

تحلیل نشانه - معناشناختی فواصل قرآن در حوزه تشبیه و استعاره

^۱ سلیمی، سیده فاطمه

^۲ ساداتی سرخکلایی، سیده خدیجه

چکیده

«تحلیل نشانه‌شناختی» یکی از روش‌های تحلیل کیفی است که به بررسی نشانه‌ها در یک متن، جهت دست‌یابی به معنای ضمنی یا فراوضعی می‌پردازد. این معانی در ساختارهای زبانی قرآن، زوایایی از معانی تأویلی متن را که معانی فراوضع می‌باشند، به نمایش می‌گذارد و انسجام بیشتری به دیدگاه‌های تفسیری می‌بخشد و افق‌های نگاه مفسر را وسعت می‌بخشد. فواصل قرآن به عنوان یکی از آرایه‌های زبانی، با واکاوی نشانه‌ها در سطوح مختلف زبانی همچون صرف، نحو، آوا و بلاغت، دریچه‌ای نو به سوی پیامها و آموزه‌های نهفته در متن گشوده و افزون بر آن، برجستگی‌ها و شاهکارهای ادبی آن را به نمایش می‌گذارد. نوشتار حاضر با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد نشانه‌شناسی عام، مهمترین عوامل زایش معانی ضمنی را در فواصل آیات و با مطالعه موردی تشبیه و استعاره که سازه یا نشانه بلاغی به شمار آمده، مورد واکاوی قرار می‌دهد؛ بدین منظور معانی فراوانی همچون شدت یا ضعف امر، لجاجت، درجه رویگردانی و کفر و... با تحلیل نشانه‌شناختی تشبیه و استعاره در فواصل آیات قابل برداشت است که تفاسیر متعدد نیز به شکلی گذرا و غیر روشمند بدان اشاره داشته‌اند لذا در نشانه‌شناسی فواصل آیات با بررسی نشانه‌های زبانی می‌توان به کشف شبکه‌های معانی نهفته درگستره بافت موقعیتی کلام دست یافت که این امر دریچه‌ای نو به سوی اعجاز زبانی قرآن می‌گشاید و تفاسیری روشمند از عوامل درون‌متنی قرآن کریم ارائه می‌دهد.

کلید واژگان: نشانه‌شناسی، معانی باطنی، استعاره، تشبیه، فواصل قرآنی

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی آمل

^۲ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته علوم قرآنی، دانشکده علوم قرآنی، آمل

۱- مقدمه

قرآن کریم به علت بیان ادیبانه و هنرمندانه معانی و مفاهیم خود، دارای اعجاز بیانی فوق‌العاده است. بیان دلنشین آیه‌ها، تعبیرهای زیبا و لطیف و کاربرست آرایه‌های ادبی، به قرآن طراوت خاصی بخشیده است. این منبع لایزال، دارای لایه‌های متعددی است که حامل معانی باطنی، مجازی، استعاری و کنایی و می‌باشد که با معانی فراظاهری کلام ارتباط دارد و نگاهی تأویلی به متن را به نمایش می‌گذارد. آن‌چه که ذهن انسان را با تک‌تک کلمات و اشارات آشکار و پنهان موجود در معنا و مفهومش درگیر می‌کند، گزینش منسجم و معنادار کلمات و آرایش وچ ینش واژگانی آن در جملات و عبارات قرآنی است؛ در هر دوره ابزار روشمندی مانند نظریات حوزه زبان‌شناسی، معناشناسی و نشانه‌شناسی و... در دست دانشمندان و پژوهشگران مطالعات قرآن وجود داشته است که با آن افق‌های جدیدی استخراج می‌شد. در میان این نگرش‌های معنابنیاد و یا فرایندهای معنی- ساز، تحلیل نشانه‌شناختی، علاوه بر حمل معنایی خاص، دقیق و ظریف به تناسب مقام آیه و کاربرست روشی نظام‌مند، گوشه‌ای از اعجاز بیانی قرآن را ثابت کرده است.

در دهه‌های نخست قرن بیستم، نشانه‌شناسی به عنوان روش تحلیلی درون متنی درک نوینی از نسبت میان زبان و واقعیت به شمار آمده و سعی دارد تا با کمک نظام نشانه‌ای زبان و الگوهای از پیش تعیین شده و برساخته به بازنمایی دنیای ذهن و در نتیجه مفهوم اصلی متن و سایه‌معناها دست پیدا کند. (نجومیان، ۱۳۹۶: ص ۷) کاربرست سازه‌های نشانه‌شناختی در قرآن کریم، ابتدا متن را می‌شکافد و از اجزای کوچک آن مثل واژه، متن را تحلیل می‌کند. از این نظرگاه، کشف نشانه‌ها و تحلیل و تفسیر کنش دلالت‌پردازی (فرایندهای معنا ساز) با علم معناشناسی که مطالعه‌ای علمی و روشمند بوده در ارتباط است؛ بر این اساس، معنا صرفاً دانستن لغت نیست بلکه آگاهی از بافت موقعیتی آیات و تحلیل نشانه- شناختی سطوح مختلف زبانی در کشف ظرافتهای معنایی نهفته در متن و مراد جدی کلام خداوندگار تأثیرگذار است؛ این امر از معانی تأویلی متن سخن می‌

گوید. با توجه به اهمیت کشف لایه‌های زیرین معنایی برای درک بهتر مفاهیم قرآنی، می‌توان با بررسی نشانه‌های ساختارهای زبانی به معانی ضمنی نهفته در آیات پی برد. از آنجا که در تجزیه و تحلیل نشانه‌شناختی، محقق به دنبال تفسیر و کشف معانی ظریف و اصلی متن می‌باشد لذا درک معانی از حالت واژگانی فراتر رفته و به معانی ضمنی یا حاشیه‌ای و یا همان معانی تأویلی و باطنی انتقال می‌یابد. نشانه‌شناسی روش خوانش متن بوده که در زبان زیرین متن یعنی ساختارهای درون متنی شکل می‌گیرد؛ در حقیقت مخاطب، با واکاوی نشانه‌های درون‌متنی از بعد صرفی، نحوی، آوایی و بلاغی، شبکه‌هایی از معانی را با توجه به بافت موقعیتی کلام خلق می‌کند. در نگاه این دانش، معنای یک متن در ارتباط با واقعیت بیرونی و یا بیان خالق آن شکل نمی‌گیرد بلکه درون جهان متن نشانه‌ها را با هم مرتبط می‌سازد؛ در حقیقت، بررسی و تحلیل هریک از این ساختارهای زبانی در شناسایی جهانی از معنا مؤثر است.

فواصل قرآن کریم به عنوان بخش پایانی آیات، ساختارهای زبانی خاصی را به خود اختصاص داده که شناسایی هر یک از این سازه‌ها در فرایند فهم و تفسیر متن یاری می‌رساند. با توجه به سطوح مختلف زبانی و امکان واکاوی آن در تحلیل معنا، پژوهش حاضر بر آن است تا با مطالعه موردی برخی از ساختارهای بلاغی همچون تشبیه و استعارات موجود در فواصل آیات به معانی باطنی آیات دست یابد.

بررسی نشانه‌شناختی فواصل آیات به عنوان یکی از نشانه‌های معنا دار در قرآن کریم مسأله‌ای است که در پژوهش‌های پیشین چندان مورد توجه قرار نگرفته و اگر هم پژوهشی وجود داشته بیشتر توجه به یک بعد از ساختار زبانی از جنبه زیبایی‌شناختی ظاهری بوده و به بار معنایی آن که به زوایایی از اعجاز ادبی قرآن اشاره دارد، توجه چندان نشده است لذا اهتمام به چنین موضوعاتی در معناشناسی روشمند قرآن کریم ضرورت دارد. نوشتار حاضر بر آن است تا با تحلیل دو سازه تشبیه و استعاره در فواصل قرآن به سوالات ذیل پاسخ گوید:

۱. تحلیل نشانه‌شناسی تشبیه در فواصل قرآن چه سطحی از معنا را پدیدار می‌سازد؟

۲. تحلیل نشانه‌شناسی استعاره در فواصل قرآن چه سطحی از معنا را پدیدار می‌سازد؟

۲- پیشینه پژوهش

از جمله پژوهش‌هایی را که در این زمینه انجام شده، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- مقاله " نشانه‌شناسی سوره مبارکه غاشیه " اثر عباس اقبالی و زهرا وکیلی (۱۳۹۵): در این مقاله به مباحث نظری در زمینه نشانه‌شناسی در محور همنشینی و جانشینی توجه شده و به شکلی تطبیقی سوره غاشیه در سطوح مختلف نشانه‌شناختی مانند لایه موسیقایی و آوایی، سطح ادبی و سطح نحوی و واژگانی مورد بررسی قرار گرفته است؛ این مقاله از برخی سبک‌های ادبی مانند تشبیه و استعاره و نگاه خاص آن در فواصل آیات خالی بوده است.
- مقاله " بررسی جایگاه آواها در حرکت بخشی به تصاویر ادبی صحنه‌های قیامت در قرآن کریم " اثر مرتضی قائمی و همکاران (۱۳۹۲): نگارندگان این مقاله به بیان مصادیق لایه‌های آوایی در آیات قیامت پرداخته و تمامی مؤلفه‌های آوایی را در موضوع آیات قیامت بیان کرده‌اند.
- مقاله " فراهنجاری‌های ادبی در فواصل آیات و تفسیرهای زیباشناسانه و معناشناسانه " اثر حسن خرقانی (۱۳۹۰): خرقانی در این مقاله به فراهنجاری‌های مختلف ادبی در حوزه برخی از مقوله‌ها همچون حذف و فزونی حروف واژگان، مباحثی از علم بدیع و... پرداخته و این موضوع را در بخش فواصل پیاده نموده است اما از آنجا که موضوع به مباحث فراهنجاری ارتباط دارد و همچنین از مقوله تشبیه و استعاره در آن سخنی به میان نیامده، تفاوتی با نوشتار حاضر دارد.

در چنین فضایی، نگارندگان مقاله برآن شدند تا با رویکرد نشانه‌شناسی عام و متداول در فواصل آیات، این مقوله را در برخی نشانه‌های بلاغی و آن هم در سازه تشبیه و استعاره به کار گیرند و تحلیل معنایی آن را مورد توجه قرار دهند. این امر خوانش جدیدی در معنای فواصل آیات فراهم می‌آورد و به طور ویژه هدف از گزینش چنین ساختارهای زبانی را مشخص می‌کند.

۳- نشانه‌شناسی در گستره زبان

نشانه (Semeion)، محرک محسوسی است که تصویر ذهنی آن با تصویر ذهنی محرکی دیگر، تداعی می‌شود. به گفته گبرو، کارکرد محرک نخست برانگیختن محرک دوم با هدف برقراری ارتباط است. (قائمی‌نیا، ۱۳۹۳: ص ۵۹-۶۰). در تحقق این ارتباط، رشته‌ای از نشانه‌ها ظهور می‌یابند که از یک منبع تولید نشانه‌ها به یک دریافت‌کننده نشانه یا مقصدی خاص، انتقال داده می‌شود. فرستنده، نشانه‌ها یا کدهایی را تولید می‌کند و گیرنده هم آنها را می‌فهمد یا تفسیر می‌کند. بنابراین، نشانه‌شناسی باید به تحلیل فرایند تولید نشانه‌ها و نحوه‌ی فهم و تفسیر آنها بپردازد. (قائمی‌نیا، ۱۳۹۳: ۴۳)

از منظر نشانه‌شناسی، نشانه را نمی‌توان به صورت منفرد مطالعه کرد بلکه باید آن را به عنوان جزئی از بدنه یک «نظام نشانگی» در نظر گرفت که بر اساس قواعد خاص همان نظام، تولید معنا می‌کنند. (سییاک، ۱۳۹۱: ۲۲۲) در حقیقت نشانه‌شناسان، متن را «کلیتی بسیار سازمان‌یافته، مستقل و پیچیده می‌انگارند، آرایشی تقریباً مکانی که با روابط فرمی بین عناصر گوناگون و سطوح این آرایش ایجاد می‌شود. فرم (یا ساختار) چیزی است که معنا را شکل می‌دهد». (نجومیان، ۱۳۹۶: ۱۹ و ۲۰)

هر واژه در ابتدای ظهور خود دارای معنای خاصی است اما این واژه در نظام‌های مختلف زبانی، معانی مختلفی پیدا می‌کند. در حقیقت، هر نشانه زبانی دارای دو معنای مستقیم و غیرمستقیم است. معنای مستقیم یعنی معنای روشن و مشخص آن واحد بیرون از سیاق و معنای غیرمستقیم یعنی معنای حاصل از همنشینی هر واحد زبانی با واحد زبانی دیگر که معنای کاربردی نام می‌گیرد (سعیدی روشن، ۱۳۹۱: ۲۵) این نوع معنا با قصد کاربران و موقعیت و شرایط کاربرد ارتباط دارد (قائمی‌نیا، ۱۳۹۳: ۷۸) که نوع اخیر معنی در تحلیل نشانه- شناختی قرآن از اهمیت فراوانی برخوردار است، بنابر نظرگاه غزالی، تحت هر لفظی از الفاظ قرآن، دریاهایی از اسرار و گنج‌هایی از رموز موجود است؛ (غزالی،

۱۴۲۱: ۲۲۸) این شناخت، راهی به پشت صحنه آیات و مراد جدی‌گزینش واژگان می‌گشاید.

گفتنی است، گاه نشانه بر یک مدلول شناخته شده دلالت می‌کند و گاه مانند استعاره و کنایه به مدلول‌های دور از ذهن اشاره دارد. در گستره خوانش نشانه‌شناختی جهت تحلیل معنایی متن، مطالعه‌ی معنا با بررسی الگوها و دستورات زبان صورت می‌گیرد. (ر.ک، باقری، ۱۳۷۱: ۱۹۷) به گفته "جان فیسک" معنای آنچه انتخاب شده با معنای آنچه انتخاب نشده، تعیین می‌شود. وی گزینش تشبیه و زبان استعاری را از بعد جانیشینی و زبان کنایی را در محور همشینی قابل بررسی می‌داند. (کوثری، ۱۳۸۷: ۳۹ و ۴۰)

از سویی دیگر خوانش نشانه‌شناختی در یک متن به دو عنصر توجه می‌کند که توجه به آن، روش مقاله حاضر است: نخست، عناصر ساختاری که مجموع نشانه‌ها و عملکرد آن‌ها در یک متن به شمار می‌آیند و دیگری عناصر پارامتری هستند که این عناصر فرامتن تلقی شده و موقعیت‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، ایدئولوژی و نیت صاحب اثر و سایر شرایط پیرامونی و عناصر محیطی را در برمی‌گیرد. تفاوت دیدگاه‌ها در دانش نشانه‌شناسی، گونه‌های مختلفی از این دانش را مانند نشانه‌شناسی ساخت‌گرا، پساساخت‌گرا، لایه‌ای و کاربردشناسی و... به وجود آورده است؛ در این میان توجه به هر دو عنصر فوق در بررسی و تحلیل معنا که بیانگر نشانه‌شناسی کاربردی است به شکلی کامل به فرایندهای تولید و فهم و تفسیر متن اشاره دارد. به تعبیری روشن‌تر، هر متنی در یک موقعیت ارتباطی مشخص، فعل گفتاری معینی را انجام می‌دهد که وظیفه متن با آن فعل گفتاری مشخص می‌گردد. (قائم‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۴۴)

از آن جایی که واژه‌ها و جملات قرآن کریم در ابتدا به شکل ارتباط و حیانی بوده و سپس به مرحله ابلاغ و تبدیل به متن درآمده لذا این متن نوعی نظام‌یافته از ارتباط بوده که سطوح و لایه‌های متنوع معنایی را به تناسب موقعیت‌های مختلف ارتباطی برقرار نموده است؛ در تحلیل این سطح، فعالیت‌های نشانه‌شناختی خواننده و نحوه کدگذاری و کدخوانی او در فرایند خوانش متن بررسی

می‌گردد. در نشانه‌شناسی فواصل، به تحلیل روابط میان نشانه‌های مورد نظر در فواصل و مدلول‌های آن‌ها در چند سطح پرداخته خواهد شد. نشانه‌هایی که مورد بررسی قرار می‌گیرند راهی برای ورود به عالم زیبایی‌ها و معانی بی‌پایان آیات الهی می‌باشد. نگاهی به نشانه‌های آوایی، نحوی، صرفی و بلاغی فواصل قرآنی، نه تنها الفاظ فاصله بلکه گاه تمام آیه یا سوره را متضمن معنی یا لایه‌های معنایی ضمنی و ناپیدا می‌کند و این نوع دلالت‌های تأویلی به عنوان مکمل معنایی متن به شمار می‌آید. بنابر گستردگی رمزگان در یک متن و ساختارهای مختلف آن، پژوهش حاضر به بررسی برخی از نشانه‌های زبانی و آن‌هم در برخی سازه‌ها و رمزگان بلاغی در فواصل آیات قرآن کریم همچون تشبیه و استعاره پرداخته و در این میان به دنبال نشان‌دادن گوشه‌ای از اعجاز بیانی قرآن و پی‌بردن به معانی جدید و نهفته در آیات خواهد بود.

۴- فواصل در قرآن

فاصله در اصطلاح لغوی از ریشه‌ی «فصل» گرفته شده و به معنای «واژه صحیحی که بر جداسدن چیزی دخالت دارد» (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۹، ص ۹۵)، آمده است، همچنین به معنای چیزی که میان دو شیئی فاصله افکند. فاصله در قرآن، کلمه‌ی آخر آیه است که مانند قافیه شعر و قرینه‌ی سجع است. (سیوطی، ۱۳۸۰: ص ۸۶) بسیاری از علما پرهیز دارند که آن را سجع بنامند. (بنت‌الشاطی، ۱۳۷۶: ص ۲۸۷) فاصله برتر از سجع است، چرا که فواصل، موجب بلاغت کلام و سجع، سبب عیب آن می‌شود؛ زیرا فواصل، تابع معانی می‌باشند، اما در سجع، معانی تابع آن است و این برخلاف هدف و حکمت کلام است، زیرا هدف از سخن، این است که الفاظ، بتوانند معانی‌ای که بدان نیاز ضروری است، آشکارکنند. (رمانی، ۱۹۷۶: ص ۸۹)

۵- نشانه‌شناسی بلاغی فواصل با رویکرد معناشناسی

هریک از سازه‌های موجود در علم بلاغت می‌تواند نشانه‌ای زبانی را شکل داده که در فراهم‌سازی معنا مؤثر است. اصول و قواعد فنون بلاغت، قدرت انتخاب بهترین

واژه‌ها را افزایش می‌دهد. به بیانی دیگر، سردی مطالعات زبانی را می‌توان با گرمی ظرافت‌های بلاغی، حلاوت بخشید. علم بیان به عنوان شاخه دوم علم بلاغت به گوینده سخن می‌آموزد که در ادای مضمون واحد، چگونه از عبارت مختلف استفاده شود تا کلام برای مخاطبین، دلنشین‌تر باشد؛ تأمل در آیات قرآن و درک نکات ظریف بلاغی آن در قالبهایی چون تشبیه و استعاره، راز زیبایی آیه‌های الهی را برای انسان، نمایان می‌سازد. درحقیقت، تصاویر و آرایه‌های ادبی به عنوان فرایندهای معنا ساز، موجب درک واقعیت‌های و رای متن شده چنانچه بسامد بالای آن خواننده و یا دریافت‌گر متن را بیشتر و شدیدتر تحت تأثیر قرار خواهد داد. (اقبالی، ۱۳۹۵: ۱۷۹) سکاکی می‌گوید: «اعجاز قرآن، چشیدنی است نه گفتنی. همچنان که راست آمدن وزن شعر چنین است. چنان که نمکین و گیرا بودن چیزی این‌گونه است و برای آن‌ها که از ذوق سلیم بی‌بهره‌اند به دست نخواهد آمد مگر به دانستن علم معانی و بیان و تمرین فراوان در آن» (سیوطی، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۱۵۴) ادبیت یک متن افزون بر آنکه از عوامل برجستگی متن گشته، در بسیاری از موارد حاوی پیام‌هایی است که در دانش نشانه‌شناختی مورد توجه قرار می‌گیرد. چنانچه گفته آمد با توجه به تنوع نشانه‌ها در متن، برخی از سازه‌های بلاغی مانند تشبیه و استعاره که محور جانشینی را نشان می‌دهد در فواصل آیات مورد خوانش معنا بنیاد قرار می‌گیرد؛ این معانی به دلیل بررسی معانی نهفته و سایه معناها، با معانی تأویلی در ارتباط است.

۵-۱ تحلیل نشانه-معناشناختی سازوکار تشبیه در فواصل

در موقعیت کاربری تشبیه می‌توان گفت، هرگاه چیزی با چیز دیگری در یک یا چند صفت همانند باشد، برای انتقال سریع‌تر آن به مخاطب از اسلوب تشبیه استفاده می‌شود. در نمونه‌هایی فراوانی از فواصل قرآن، این نشانه‌ی زبانی در مفهوم‌سازی بسیاری از پدیده‌های طبیعی و موقعیت‌های اجتماعی به کار رفته که تحلیل نشانه‌شناختی آن، مخاطب را به پشت صحنه آیات می‌کشاند و هدف از کاربری آن را بیان می‌دارد. در حقیقت معانی باطنی حاصل کدگذاری‌های اضافی در نشانه‌های قرآنی هستند که به کمک آن بخش‌هایی از نص نشانه‌ای برای معانی عالی‌تر در نظر گرفته می‌شود؛ این معانی هم مراد جدی خداوند هستند. خداوند

تنها مطالبی از هم گسسته را در اختیار بشر قرار نداده بلکه از آن جهت که کلمات و آیات قرآنی پیام‌رسان بوده به طور ضمنی، قواعدی جهت کدگذاری به شمار می‌آیند که به کمک آن معانی عالی‌تری به دست آید. تحلیل نشانه‌شناختی در بسیاری از سازه‌های زبانی و به عنوان نمونه سازه تشبیه، تحلیلی از معانی باطنی را نمایان می‌سازند که به شکل واقعی همان معانی قرآند. (قائمی‌نیا، ۱۳۹۳: ۲۹۶ و ۲۹۷)

۵-۱-۱ تشبیه آسمان به "روغن مذاب گلگون"

یکی از تشبیه‌های صورت گرفته در قرآن آیه ۳۷ سوره مبارکه الرحمن می‌باشد که شکافته شدن آسمان در روز قیامت را به روغن مذاب گلگون تشبیه کرده است:

(فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ) (الرحمن : ۳۷)

با توجه به سیاق، این آیه اشاره به روز قیامت دارد که در آن روز، نظام کلی جهان در هم می‌ریزد و حوادث بسیار هول‌انگیز در سراسر جهان رخ می‌دهد. یکی از حوادث آنکه کرات آسمانی در هم می‌شکافد و به رنگ سرخ و به صورت مذاب در می‌آید. (مکارم، ۱۳۷۱: ج ۲۳، ۱۵۴)

"ورده" به معنای گل سرخ می‌باشد. (صافی، ۱۴۱۸: ج ۲۷، ۱۰۰) به طور معمول آسمان به رنگ آبی، کبود و یا سفید دیده می‌شود؛ تشبیه آسمان به رنگ گل سرخ یا سرخ‌رنگی، نشان از حالت غیرعادی آسمان دارد. (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۷، ۴۲۵) خداوند آسمان را در اختلاف رنگهایش به گل سرخ تشبیه کرده است با اینکه در گلها تعدد رنگ وجود دارد ولیکن سرخی رنگ گل بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد؛ آسمان هم در آن روز به رنگهای مختلف در می‌آید اما رنگ سرخ آن به دلیل غیر معمول بودنش بیشتر به چشم می‌آید.

واژه "دهان" جمع "دهن" به معنای روغن می‌باشد همانند روغن زیتون که در رنگهای مختلف دیده می‌شود و بعد از مرحله آخر روغن‌گیری آن و اتمام کار، بدان "دهن" گویند. (طبرسی، بی‌تا: ج ۲۴، ۱۰۰) برخی از مفسران با توجه به

گزینش این نشانه بلاغی، وجه شبهه در این تشبیه را کثرت ورقه ورقه شدن آسمان به مانند ورقه‌های گل سرخ می‌دانند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۲۷، ص ۱۰۰).

بنابراین خداوند پاره پاره شدن و شکافتن آسمان و رنگ به رنگ شدن و مخصوصا سرخ رنگی و به شکل مذاب در آمدن آن را به روغنی به رنگ گل سرخ تشبیه کرده است که همچون ورقه‌های گل سرخ پاره پاره شده و به صورت مذاب جاری می‌شود. معنای ضمنی به دست آمده از این تشبیه این است که این رنگ به رنگ شدن و شکافته شدن آسمان و اتفاقات غیر معمول می‌تواند شدت سختی روز قیامت را تداعی کند. در واقع این تشبیه می‌تواند سایه‌ای از آن صحنه هولناک را مجسم سازد چون در عالم واقع، این وقایع هیچ شباهتی به حادثه‌ای از حوادث دنیا ندارد و صحنه‌هایی است که تا کسی نبیند، نداند. این آیه یک امر عقلی را به صورت حسی بیان کرده تا تصویری از ترس و وحشت حاکم در روز قیامت، در ذهن خواننده ایجاد کند و او را به سختی امر قیامت و حوادث آن آگاه سازد.

۵-۱-۲ تشبیه شکوفه میوه جهنمیان به "رؤوس الشیاطین"

نمونه دیگر تشبیه در آیه ۶۵ سوره مبارکه صافات مورد توجه است. آیات پیش از این آیه راجع به غذاهای جهنمیان (زقوم) می‌باشد؛ در این آیه شکوفه درخت "زقوم" به "رؤوس الشیاطین"، تشبیه شده است:

طَلَعَهَا كَأَنَّ رُؤُوسَ الشَّيَاطِينِ (صافات: ۶۵)

"طلع"، شکوفه یا میوه درخت خرماست؛ (طبرسی، ۱۴۱۲: ج ۵، ۲۹۱) تشبیه شکوفه میوه درخت زقوم، به سرهای شیاطین، تشبیهی وهمی و خیالی از نوع تشبیه عقلی به شمار می‌رود. (طوسی، بی تا: ج ۲، ۳۳۲). سؤالی که در اینجا مطرح است این است که چطور می‌توان شکوفه درخت زقوم را به سرهای شیاطین که هر دو ناشناخته‌اند تشبیه نمود؟ مفسران برای چگونگی ارتباط این تشبیه دلایلی را ذکر کرده‌اند. یکی از دلایل مفسرین وجود درختی به نام "استن" است که بسیار بدبو و تلخ و کریه‌المنظر بوده و عربها به آن رؤوس الشیاطین گویند. (طبرسی، ۱۴۱۲: ج ۵، ۲۹۱).

به گفته برخی دیگر از مفسرین، شیاطین نام ماری با قیافه‌ای زشت می‌باشد و شکوفه آن درخت به سر این مار تشبیه شده است. همچنین قباحت و زشتی صورت شیاطین، در قلوب و دلهای مردم، وجود دارد به همین دلیل به کسی که در کمال قباحت و زشتی است، لقب شیطان را می‌دهند. (همان: ج ۲۰، ۴۹۳) از سویی دیگر، عرب زبان صورت زشت و قبیح را به صورت یا سر شیطان، تشبیه می‌کند و به اعتقاد آنها شیطان شرّ محض است و هیچ خیری در او نیست و در خیالشان او را به زشت‌ترین صورت ممکن ترسیم می‌کنند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۲، ۹۲).

گفتنی است، تشبیه به کار رفته در این آیه، تنها به جهت زشتی ظاهری نمی‌تواند باشد بلکه طبق سیاق آیه ۳۰ سوره مبارکه احزاب: (فَرِيقًا هَدَىٰ وَ فَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ) (اعراف: ۳۰)

خداوند شیاطین را اولیای گمراهان معرفی کرده است، اولیایی که آنها را به گمراهی کشانده و در قیامت نیز از آنها هیچ حمایتی نخواهند کرد. بنابر سیاق آیات ذکر شده، خداوند جزای زشتی عمل دوزخیان را میوه درخت زقوم قرار داده که آن میوه، ثمره پیروی از ولایت شیطان است و این جزا را به اولیای آنها تشبیه فرموده است که در زشت بودن و تنفرانگیز بودن به یکدیگر شباهت دارند. در حقیقت خداوند به تناسب عمل پیروان شیطان، جزای آنها را قرار داده است.

۵-۱-۳ تشبیه خروج انسان از قبر به "حرکت ملخ"
تشبیه مورد توجه در آیه ۷ سوره مبارکه قمر، شباهت چگونگی خروج انسان‌ها از قبر به حرکت ملخ می‌باشد:

(خُشَعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّتَشِيرٌ) (قمر: ۷)

در این آیه، چگونگی خارج شدن مردم از قبرهایشان به صورت مترکم و بی‌هدف به چگونگی حرکت ملخ تشبیه شده است و این تشبیه از نوع تشبیه تمثیلی می‌باشد. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۲۷، ص ۱۷۳). قیامت و حوادث آن، به حدی عظیم

و هولناک است که چشم‌ها تاب تماشای آن را ندارد و به همین خاطر چشم‌ها را می‌بندند، تشبیه انسان به ملخ، در آن روز به این خاطر است که ملخ‌ها بر خلاف بسیاری از پرندگان به هنگام حرکت دسته جمعی، نظم و ترتیب خاصی ندارند. موجوداتی ضعیف و ناتوانند و چنان وحشت زده هستند که بی‌توجه به هر طرف رو آورده و به هم می‌خورند. ملخ در شب زمین‌گیر شده و در جای خود بی‌حرکت می‌ماند تا خورشید برآید. مردم نیز در گورهای خود بوده و با دعوت الهی و فرا رسیدن رستاخیز، به حرکت درآمده و بی‌هدف پراکنده می‌شوند. (طبرسی، بی‌تا: ج ۲۴، ص ۱۹)

از نظر آلوسی کثرت و مواج بودن جمعیت بعد از خروج از قبر می‌تواند دلیل این تشبیه باشد. (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۴، ص ۸۰) در هر حال چه این تشبیه به دلیل کثرت جمعیت و چه به دلیل سرگردانی و بی‌هدف بودن و در هم شدن جمعیت باشد، این آیه به زیبایی هر چه تمام‌تر ترس و وحشت آدمی را پس از خارج شدن از قبر تصویر کشیده است. از خلال مطالب بیان شده می‌توان با توجه به خصوصیات ملخ، هم به وحشت انسان از آن روز و هم به ضعیف بودنش در برابر خداوند رسید.

۵-۱-۴ تشبیه لجاجت کافران به "گورخران رمنده"

در آیه ۵۰ سوره مبارکه مدثر، لجاجت و دشمنی کافران به گورخران رمنده تشبیه شده است:

(كَانَهُمْ حُمْرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ ۖ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ) (مدثر: ۵۰ و ۵۱)

کلمه «مستنفره» در این آیه اسم فاعل از باب استفعال است که غرض از آن، مبالغه در معنا می‌باشد، گویا الاغ‌های رمنده، در عین این که با سرعت در حال فرار هستند باز هم از درون خود طلب فرار بیشتر می‌کنند. (همان، ج ۱۵، ص ۱۴۹) حالت لجاجت و عناد کافران، به چهارپایانی تشبیه شده است که از صیاد یا از شیر مهیب رو گردانده و در حال فرارند. گروه کافران نیز از کوتاه فکری هرگز متوجه نیستند که چه آینده‌ی خطرناکی در پیش دارند و از مواعظ و تهدیدات آیات قرآنی

و دعوت پیامبر (ص) اعراض می نمایند. گفته می شود، درازگوش وحشت عجیبی از شیر دارد، حتی موقعی که صدای شیر را می شنود چنان وحشتی بر او مستولی می شود که دیوانه وار به هر سو می دود و هر بیننده ای با دیدن این صحنه، متعجب می شود. این آیه تعبیری است بسیار رسا و گویا از وحشت و فرار مشرکان از آیات روح پرور قرآن که در آن کافران به گورخرانی تشبیه شده اند که هم فاقد عقل و شعور هستند در حالی که در برابر آنها چیزی جز تذکره قرار ندارد. (مکارم، ۱۳۷۱: ج ۲۵، ص ۲۶۳)

به نظر نگارنده در تشبیه کافران هنگام برخورد با قرآن، به گورخرانی که از شیر می ترسند و فرار می کنند، علاوه بر این که هم بر لجاجت آن ها دلالت می کند و هم به فقدان عقل و شعور آن ها، همین برایشان بس که، از مرحله انسانیت نزول کرده و با حیوان مقایسه شده اند؛ چون حقانیت قرآن را مخفی کرده و به فطرت پاک خود پشت پا زده اند.

۵-۱-۵ تشبیه کشتی به "کوه"

در آیه ۲۴ سوره مبارکه الرحمن، با توجه به برخی از شباهتها، کشتی به کوه تشبیه شده است.

(وَكُلَّةِ الْجَوَارِ الْمُنشآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ) (الرحمن: ۲۴)

«علم» در اصل به معنای علامت و نشانه ای بوده که از چیزی خبر دهد و سپس بر دایره معانی آن افزوده شده است. در این آیه شریفه، کشتی های ساخته شده بر روی دریا، به «اعلام» تشبیه شده است که وجه شبه در آن، علاوه بر عظمت و استحکام، وضوح و آشکار بودن این دو است. همان طور که کوه بر روی زمین عظمت و برجستگی خاصی دارد، کشتی های غول پیکر بر روی دریا نمود خاصی دارند که به عنوان آیه ای از آیات خدا بر بزرگی مقام و فرمانروایی قدرت خالق هستی دلالت می کند. (نظری، علی، افتخار، لطفی، ۱۳۹۲: ص ۱۸۹): بنابراین می توان از تشبیه کشتی به کوه یا «علم»، به عظمت و مهم بودن کشتی پی برد. همان گونه که کوه نشانه صلابت و عظمت در خشکی است، کشتی و حرکت

آن نیز نشانه قدرت و عظمت بر روی آب است که هر دوی آنها، نشان از عظمت خالق یکتا دارند.

۵-۱-۶ تشبیه شب به "لباس"

در تحلیل نشانه‌شناختی دیگر، آیه ۱۰ سوره مبارکه نبا، در سازه تشبیه به ظرافتهای معنایی خاصی در محور همنشینی واژگان اشاره دارد:

(وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا) (نبا: ۱۰)

قرآن، شب هنگام را به پوششی همچون لباس که پوشش تن است تشبیه نموده، زیرا تاریکی شب، افراد را از یکدیگر پنهان می‌دارد تا اگر از دشمنی بخواهد بگریزد، یا در کمین او بنشیند، یا چیزی را از دید دیگران پنهان دارد از تاریکی فراگیر شب می‌تواند بهترین بهره را ببرد. «این از تشبیهاتی است که جز در قرآن، در جای دیگر نتوان یافت؛ زیرا تشبیه تاریکی فراگیر شب به پوشش تن، از جمله ظرافت‌هایی است که قرآن به آن آراسته است و در دیگر کلام مشهور و منظوم عرب، یافت نمی‌شود.» (ابن اثیر، ۱۹۳۹: ج ۲، صص ۱۳۳ — ۱۳۵).

با اوصافی که از لباس در خاطر است، می‌توان با نشانه قرار دادن لباس، به معنای ضمنی پوشش شب و پنهان کردن رسید. همان‌طور که لباس، آدمی را می‌پوشاند و مایه راحتی و آسایش می‌باشد و نیز معایب را از دید اغیار، پنهان می‌دارد، شب نیز پوششی برای روز بوده و استراحت در شب مایه آرامش شده و کارهایی که مخفیانه و به دور از چشم دیگران قراراست انجام بگیرد در شب اتفاق می‌افتد.

۵-۱-۷ تشبیه هاویه به "مادر جهنمیان"

در آیه ۹ سوره مبارکه قارعه، از هاویه به عنوان مادر دوزخیان نام برده شده است.

(فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ) (قارعه: ۹)

هاویه در لغت به معنای افتادن و سقوط کردن است و به این دلیل که کافران و مجرمان در جهنم سقوط می‌کنند به آن هاویه گویند. (ابن فارس، ۱۴۰۶: ج ۲،

ص ۷۸). بنابراین هاویه یکی از نامهای جهنم می‌باشد که جهنمیان در آن سقوط می‌کنند.

تعبیر «أم» به پناه بردن اشاره دارد و می‌توان مادر را امن‌ترین پناهگاه فرزند معرفی کرد. همان‌طور که مادر با شتاب و سرعت به سوی فرزندانش می‌رود تا آنها را در آغوش بگیرد، آتش دوزخ نیز این چنین گنهکاران را مشتاقانه در بر می‌گیرد. به نظر علامه طباطبایی نیز «هاویه» از آن جهت مادر دوزخیان نامیده شده، که مادر، ماؤا و مرجع فرزند است. فرزند به هر طرف که برود، دوباره به آغوش مادر باز می‌گردد. جهنم برای دوزخیان چنان مرجع و سرانجامی است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲۰، صص ۲۹۶ — ۲۹۷). بنابراین سقوط جهنمیان در هاویه به درآغوش گرفته شدن فرزند در آغوش مادر تشبیه شده است و همان‌طور که فرزند پناهی جز مادر ندارد، دوزخیان هم پناهی جز هاویه نداشته و در آن سقوط کرده و جای می‌گیرند؛ این تشبیه جهت تعریض و تمسخر دوزخیان انجام شده است.

۵-۱-۸ تشبیه گمراهان و کافران به کوران و کران

تشبیه تمثیل نوعی تشبیه می‌باشد که وجه شبه آن هیأت یا مجموعه‌ای مشترک از اوصاف مشبه و مشبه‌به است؛ نمونه‌ای از تمثیل در آیه ۴۴ سوره مبارکه فصلت دیده می‌شود.

(وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشَفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ) (فصلت: ۴۴)

خداوند کسانی را که ندای حق را نمی‌شنوند و چشمان‌شان نور هدایت را نمی‌بیند، کر و کور می‌نامد و در ضمن یک تمثیل، این حالت آن‌ها را به حالت کسی تشبیه می‌کند که از راه دور او را صدا می‌زنند. به همین دلیل او نه می‌بیند و نه می‌شنود. «وقر» در لغت به معنای کری و ناشنوایی (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۵، ص ۲۸۹) و «عمی» به معنای کوری است. (همان: ج ۱۵، ۹۵) از این آیه می‌توان این‌طور برداشت نمود که مراد از کری و کوری مشرکان، به تصویر کشیدن دوری

کردن آنان از راه حق و پشت نمودن به دعوت حق است؛ گویی آنان در اثر از دست دادن شنوایی شان و روی گردان شدن دل هایشان از نور حق، مانند کسانی هستند که آن‌ها را از راه دور صدا می‌زنند و لیکن گوششان از این صدا هیچ چیزی عائدش نمی‌شود. (سیدرضی، ۱۴۰۶: ص ۲۴۶)

در این آیه، خداوند در شکلی ملموس، روی گردانی مشرکان از قرآن و دعوت حق را با استفاده از تشبیه، بیان فرموده‌اند. همان‌طور که آدمی تا چیزی را نبیند یا نشنود، نمی‌تواند درک کند و بُعد و دوری مسافت نیز باعث ندیدن و نشنیدن می‌شود؛ در این آیه نیز آوردن واژه «مکان بعید»، نشان از دوری راه دارد که هیچ صدا و تصویری را بیننده نمی‌تواند ببیند یا بشنود که در این صورت همانند افراد کر یا کور هستند، چون چیزی را با حواس بینایی یا شنوایی دریافت نکرده‌اند. البته دریافت نکردن و نپذیرفتن آیات توسط مشرکان، از یک سو به دلیل خودخواهی، لجاجت و عناد می‌باشد و از سویی دیگر به خاطر مَهْری است که بر دل‌هایشان زده شده است؛ پس برای همیشه در خواب غفلت به سر می‌برند و از این بی‌خبری که نتیجه نشنیدن و ندیدن است، از معارف الهی به دور مانده و «خسرالدنیا و الآخرة» هستند.

۲-۵ تحلیل نشانه‌شناختی استعاره در فواصل

استعاره، تشبیهی است که یکی از طرفین تشبیه محذوف باشد همراه با قرینه‌ای که ذهن خواننده را از معنی حقیقی دور کند و به معنای مجازی برساند. ساختار استعاری نیز در تحلیل نشانه‌شناختی فواصل قرآن کریم از هدفمندی خاصی برخوردار است که در شناسایی معانی باطنی یاری می‌رساند.

۱-۲-۵ تحلیل نشانه‌شناختی استعاره "ذوالاوتاد" در تبلور قدرت

در آیه ۱۲ سوره مبارکه ص، از ذوالاوتاد برای نشان دادن قدرت، استعاره گرفته شده است.

(كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ) (ص: ۱۲)

این آیه و آیات قبل از آن، هنگامی نازل شد که پیامبر اکرم (ص)، دعوت خویش را در مکه آشکارا بیان فرمود و مردم را به یکتاپرستی دعوت نموده و از پرستش بت‌ها نهی فرمود. سران و بت‌پرستان مکه که منافع نامشروع خویش را در خطر می‌دیدند به مخالفت پرداخته و حرف پیامبر را دروغ و کذب می‌خواندند. خداوند هم برای عبرت گرفتن آن‌ها، سرکشی اقوام گذشته و نتیجه مخالفت آن اقوام با پیامبر خویش و گرفتارشدن در عذاب الهی را به آنان متذکر شد. یکی از آن اقوام، فرعون و لشکریانش بودند.

با توجه به آیه ۱۱ سوره مبارکه ص، که می‌فرماید:

(جُنُدًا مَّا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِّنَ الْأَحْزَابِ) (ص: ۱۱) « (آری) اینها لشکر کوچک شکست خورده‌ای از احزابند!»، می‌توان گفت، اینان که با پیامبر (ص) مخالفت می‌کنند در مقابل اقوام گذشته (قوم فرعون، لوط، هود، ثمود، عاد و اصحاب الایکه، که همگی دارای قدرت عظیمی بودند)، به حساب نمی‌آیند.

در جواب این سؤال که دلیل انتساب فرعون به ذوالاوتاد در آیه ۱۲ سوره مبارکه ص چیست؟ دلایل زیر آورده شده است:

منظور از ذوالاوتاد، ثبات و استحکام سلطنت فرعون است. (طبرسی، ۱۴۱۲: ج ۵، ص ۳۲۲). فرعون در خیال خود می‌پنداشت که سلطنتش همیشگی است و وصف فرعون به ذوالاوتاد، مبالغه در جاودانگی سلطنتش می‌باشد. (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۲، ص ۱۶۴).

در «ذوالاوتاد»، استعاره مصرحه وجود دارد. یعنی قدرت‌های فرعونی ثابت و استوار، آن چنان قدرتی به هم زده بودند که گویا این پایه‌های قدرت چون چادری در بیابان با طناب به میخ‌های بزرگ متصل و محکم شده‌اند. (الدرویش، ۱۴۱۵: ج ۸، ص ۳۳۵)؛ این تعبیر در سخنان روزمره هم به معنای استحکام، به کار می‌رود. مثلاً فلان کس میخ‌هایش محکم است. یا میخ‌های این کار کوبیده شده است؛ چرا که همیشه برای استحکام بنا یا خیمه‌ها از انواع میخ‌ها استفاده می‌کنند. برخی هم آن را مربوط به لشکریان عظیم فرعون می‌دانند چرا که لشکر معمولاً از خیمه‌ها

استفاده می‌کند و برای نگه‌داشتن خیمه‌ها از میخ بهره می‌گیرد. برخی هم آن را مربوط به شکنجه‌های وحشتناک فرعونیان نسبت به دشمنانشان دانسته‌اند که به اصطلاح آن‌ها را به چهار میخ می‌کشند. (مکارم، ۱۳۷۱: ج ۱۹، ص ۲۳۰ - ۲۳۱) برخی هم بر این باورند که معنایش ذوالجنود (صاحب لشکرها) است. چون لشکر برای کشور به منزله میخ است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۲۳، ص ۱۷۱).

در هر صورت، واژه «ذوالاوتاد» برای نشان‌دادن قدرت فرعون و فرعونیان استعاره گرفته شده است و فرعونی که با این وصف خوانده شده، نماد یکی از بزرگترین قدرتهای نظامی کفار عصر خویش می‌باشد که با آن‌همه قدرت و لشکر فراوان نتوانستند در برابر خدا و پیامبرش، پیروز شوند و به خاطر سرپیچی از حق، دچار عذاب الهی شدند.

۲-۲-۵ تحلیل نشانه‌شناختی تعبیر استعاری "یهیمنون" در تبلور بی‌هدفی آیه ۲۲۵ سوره مبارکه شعرا در پاسخ کسانی آمده که پیامبر(ص) را شاعر و خیال پرداز می‌خواندند:

(أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ) (شعرا: ۲۲۵)

"هیم" در لغت به معنای این است که کسی از روی عشق و مانند آن و بدون هدف راه برود. (راغب، ۱۳۸۳: ج ۴، ص ۵۳۵). این سخن درباره شاعران و خیالبافان کلیت دارد و این اشخاص معمولاً در مدح و ذم و ثنا، بیراهه می‌روند و همانند دیوانگان با خودشان حرف می‌زنند؛ می و معشوق خیالی عمده محرک شاعر است و گاهی در عرش اعلی قدم می‌زند و گاهی در حوض بی‌هدفی قدم بر می‌دارد. در واقع قرآن با لفظ یهیمون، واقعیت را روشن ساخته، می فرماید: آیا نمی‌بینی در هر وادی بی‌جهت راه می‌روند. (قرشی، ۱۳۷۱: ج ۷، ص ۱۷۴).

خداوند در این آیه، سرگردانی شعرای حجاز در عصر نزول را عنوان می‌کند. بدین صورت که «آن‌ها غرق پندارها و تشبیهات شاعرانه خویشند، حتی هنگامی که قافیه‌ها آن‌ها را به این سمت و آن سمت بکشاند در هر وادی سرگردان می‌شوند. آن‌ها غالباً در بند منطق و استدلال نیستند و اشعارشان از هیجان‌اتشان

تراوش می‌کند و این هیجان‌ات و جهش‌های خیالی، هر زمان آنان را به وادی دیگر سوق می‌دهد.» (مکارم، ۱۳۷۱: ج ۱۵، ۳۷۸). بنابراین چطور می‌توان پیامبر خدا را با داشتن قرآنی که تا ابدیت معجزه الهی است، با چنین یاوه‌گویانی مقایسه کرد؟ همانان که برای خوش‌آمد دیگران شعری سرودند. بر طبق آیه ۲۲۴ در همین سوره، خداوند می‌فرماید: «و شاعران را گمراهان، پیروی می‌کنند.» در نتیجه پیامبری که با سر منشأ خلقت در ارتباط است و از آن‌جا فرمان می‌گیرد هرگز سخن لغو و بیهوده و از روی هوس نمی‌گوید.

ابن فارس هم در مورد کلمه «هیم»، آن را به معنای عطش شدید معرفی کرده است، (ابن فارس، ۱۴۰۶: ج ۶، ۲۶) با توجه به چنین تعبیری می‌توان چنین گفت، سرگشتگی و پراکندگی شاعران یاوه‌سرا چنین استعاره آورده شده که گویا آنان مانند فردی هستند که به شدت تشنه است و به دنبال آب می‌گردد و برای رفع تشنگی‌اش دست به هر کاری می‌زند، لذا برای سخن راندن از هر بابی وارد می‌شوند و هر لغوی را بر زبان می‌رانند؛ بنابراین با ردیابی نشانه «بیهیمون» و کدگذاری و کدخوانی آن می‌توان به معنای ضمنی سرگشتگی و یاوه‌گویی شاعران غیرمسلمان عصر پیامبر (ص) پی برد، همانان که بیهوده و بی‌هدف در هر وادی سرگرداندند و گمراهان از آنان پیروی می‌کنند.

۵-۲-۳ تحلیل نشانه‌شناختی تعبیر استعاری "صوت الحمیر"

در آیه ۱۹ سوره مبارکه لقمان، از صوت الحمیر برای نشان دادن زشت بودن صدای بلند، استعاره گرفته شده است.

(وَأَقْصِبْ فِي مَشِيكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ)
(لقمان: ۱۹)

با توجه به این آیه، یکی از نصایح لقمان به پسرش این است که در کارهایش از جمله راه رفتن، اعتدال را رعایت کند و میانه رو باشد و همچنین صدایش را به هنگام سخن گفتن، پایین بیاورد، چون بلند کردن صدا نشانه قدرت و بزرگی انسان نیست همان‌گونه که صدای الاغ با اینکه از همه صداها بلندتر است؛ این بلندی

صدا، نشانه کمال و بزرگی نیست بلکه با زشتی آن همراه گشته است. بر اساس بررسی‌های به عمل آمده الاغ در یک لحظه با امواج بسیار بلند، یکنواخت و پی در پی، بدون مقدمه و یا دلیلی و یا حتی نیازی، به طور ناگهانی صدای خود را رها می‌کند بدین جهت است که صدای او را زشت و ناپسند شمرده‌اند.

(www.article.tebyan.net)

تأثیرپذیری کلام به نوع سخن و آوای برخاسته از آن بستگی دارد. چه بسیار حرفهای زیبایی که با صدای بلند و نامناسب بر زبان جاری می‌شود که جز اذیت شدن مخاطب از صدای بلند، فایده دیگری در بر ندارد. همچنین نحوه بیان مطلب و حرف زدن شخص نشان از شخصیت و فهم و آگاهی وی دارد. پس در هنگام صحبت و بیان مطلب مورد نظر، اعتدال از لحاظ نوع مطلب و صدا ضروری می‌باشد. در حدیثی از امام صادق (ع) در نکوهش بلند بودن صدا، روایت شده است: «..... ناپسند است اگر کسی در سخن گفتن، صدای خود را به طور ناخوشایندی بلند کند مگر این که در حال دعا یا قرائت قرآن باشد. (طبرسی، بی‌تا: ج ۸، ۳۲۰). بنابراین «صوت الحمیر» با اوصافی که بر شمرده شد، به معنای صدای بسیار زشت و ناپسند اشاره دارد که نشان از سبک مغزی و بی‌خردی فاعل کار و زشتی عمل وی دارد

۵-۲-۴ تحلیل نشانه‌شناختی تعبیر استعاری "سراجا منیرا"
در آیه ۴۶ سوره مبارکه احزاب، لفظ "سراجا منیرا" برای نشان دادن هدایتگری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) استعاره آورده شده است:

(وَدَاعِيَا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا) (احزاب: ۴۶)

به هر چیزی که با فتیله و روغن روشن شود و همچنین به هر چیز روشن کننده و نورانی مانند خورشید، سراج گویند. (راغب، ۱۳۸۳: ج ۲، ص ۲۰۶) کلمه سراج ۴ بار در قرآن آمده است، در سه مورد که در آیات ۶۱ فرقان، ۱۶ نوح، و ۱۳ نبأ، آمده در معنای خورشید است و در آیه ۴۶ احزاب، پیامبر اسلام (ص) می‌باشد، دلیل این انتساب هم آمدن صفات شاهد، مزده‌رسان، انذارکننده، داعی به

سوی خدا و چراغ نوردهنده در آیات ۴۵ و ۴۶ احزاب می‌باشد. در بسیاری از آیات، قرآن و شریعت، نور نامیده می‌شود. مانند: آیات ۱۵۷ مانده و ۳۵ نور. قرآن و شریعت که نور به خصوص‌اند از وجود حضرت رسول ظاهر می‌شود پس در این صورت آن حضرت چراغی است که نور هدایت از ایشان ساطع می‌شود. (قرشی، ۱۳۷۱: ج ۳، ۲۵۰).

خداوند به وسیله پیامبر همچون چراغ در تاریکی شب، مردم را به سوی دین هدایت می‌کند، به بیان دیگر نور نبوتش همانند نور چراغ که روشنی بخش دیده‌هاست، روشنی بخش قلبهای مؤمنین است. (سید رضی، ۱۴۰۶: ق: ۲۶۴) به نظر برخی، منظور از سراج منیر، صاحب سراج منیر یعنی صاحب کتاب [قرآن] است که در اینجا از لفظ سراج برای آن استعاره گرفته شده همچنان که از سراج برای خورشید استعاره گرفته شد؛ به سبب آنکه همان‌طور که چراغ، خانه را روشن می‌کند خورشید، عالم را از تاریکی نجات می‌دهد. (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۲۰۹)

سراج منیر بودن پیغمبر (ص) با توجه به این که «سراج» به معنی چراغ و «منیر» به معنی نورافشان است، اشاره به معجزات و دلایل حقانیت و نشانه‌های صدق دعوت پیامبر است. او چراغی است که خودش گواه خویش است. تاریکی‌ها و ظلمات را می‌زداید و چشم‌ها و دل‌ها را به سوی خود متوجه می‌کند، و همان‌گونه که آفتاب آمد دلیل آفتاب، وجود او نیز دلیل حقانیت اوست. وجود پیامبر همچون خورشید تابانی است که ظلمت‌های شرک و جهل و کفر را از افق آسمان روح انسان‌ها می‌زداید ولی همان‌گونه که نایب‌بان از نور آفتاب استفاده نمی‌کنند و خفاشانی که چشمشان توانایی دیدن این نور را ندارد، خود را از آن پنهان می‌دارند، کوردلان لجوج نیز از این نور هرگز استفاده نکرده و نمی‌کنند. همیشه ظلمت و تاریکی مایه اضطراب و وحشت است و نور سبب آرامش. تاریکی مایه پراکندگی است و نور سبب جمعیت و اجتماع. روشنایی و نور سبب تمام فعالیت‌های حیاتی است؛ و تشبیه وجود پیامبر به یک منبع نور، همه این مفاهیم را در ذهن تداعی می‌کند. (مکارم، ۱۳۷۱: ج ۱۷، ۳۶۴ - ۳۶۵). نتیجه حاصل از چرایی استعاره آوردن سراجا منیرا برای رسول خدا (ص) آنکه مردم را

به سوی خدا دعوت و هدایت می‌نماید، همچون چراغی است که راه رستگاری را
بر آنان روشن می‌سازد و از افتادن در تاریکی و گمراهی رهایی می‌بخشد.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالعات صورت گرفته در تحلیل نشانه-معناشناختی فواصل قرآن در سازه تشبیه و استعاره نتایج ذیل حاصل آمد:

- در تحلیل نشانه‌شناختی، واحدهای موجود در یک زبان به عنوان کد یا نشانه یا دال، مورد توجه قرار می‌گیرند.

- آشنایی با مباحث کلی نشانه‌شناسی به عنوان یکی از عوامل مهم و مؤثر در کشف مفاهیم نوین در قرآن کریم می‌باشد. شبکه‌های معنایی زیادی با توجه به نشانه‌های زبانی موجود در آیات به وجود آمده است و شناساندن این شبکه‌های معنایی در حوزه معناشناسی ارتباط تنگاتنگی با تحلیل نشانه‌شناسی دارد و معناشناسی با کاربرد نشانه‌های موجود در یک زبان و مطالعه روشمند آن به معانی ضمنی، افزون بر معانی واژگانی دست می‌یابد..

- مطالعه قرآن کریم با رویکرد نشانه‌شناسی نشان می‌دهد قرآن کریم از شبکه‌های معنایی متعددی برخوردار است و استفاده از این علوم نوین عرصه زبان‌شناسی برای رسیدن به معانی ضمنی، توجه مخاطب را به وجود اعجاز ادبی قرآن سوق می‌دهد.

- ساختار زبانی قرآن با کلمات اندک، مفاهیم و معانی بسیاری را به مخاطب منتقل می‌کند؛ از ساختارهای بلاغی موجود در سایه‌ی نشانه‌های زبانی به کار رفته در فواصل، در قالب علم بیان، تشبیه و استعاره به معنایی ضمنی همچون تمسخر و تعریض، وحشت و سرگردانی، بی‌هدفی، تطبیق جزا و عمل و ... اشاره دارند.

- حاصل پیگیری نشانه‌های زبانی در قرآن کریم و به ویژه فواصل، دست‌یابی به برخی از معانی باطنی و جلوه‌گری هرچه بیشتر اعجاز بیانی آن و ترغیب خواننده به هرچه بیشتر مأنوس شدن با آیات الهی می‌باشد. توجه به نشانه‌های زبانی سبب توجه دقیق‌تر به مفاهیم نورانی قرآن شده و نکاتی را بیان می‌کند که حتی مفسرین بزرگ به آن اشاره ننموده و همچون گنجهای پنهانی در بطن آیات جای گرفته است که با پدیدار شدن گوشه‌ای از این گوهر الهی، اعجاز کلام الهی بیشتر نمایان می‌شود، با توجه به این موضوع، اهمیت خوانش نشانه-معناشناختی مشخص می‌شود.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن الأثیر، ضیاء الدین (۱۹۳۹م)، المثل السائر فی أدب الکاتب، مصحح: احمد الحوفی، القاهرة، نهضة مهر.
۲. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق)، التحریر والتنویر، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.
۳. ابن فارس، احمد (۱۴۰۶ق)، معجم مقایس اللغه، قم، مکتب اعلام الاسلامی.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
۵. اقبالی، عباس، زهرا و کیلی (۱۳۹۵)، نشانه شناسی سوره مبارکه غاشیه، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، شماره ۹.
۶. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، محقق: علی، عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۷. باقری، مهری (۱۳۷۱ش)، مقدمات زبان شناسی، تهران، پیام نور.
۸. بنت الشاطی، عایشه (۱۳۷۶ش)، اعجاز بیانی قرآن، مترجم: حسین صابری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۹. الدریش، محیی الدین (۱۴۱۵ق)، «اعراب القرآن الکریم و بیانہ»، دمشق، دار ابن کثیر.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۳ش)، ترجمه مفردات الفاظ قرآن، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه.

۱۱. رمانی، علی بن عیسی (۱۹۷۶م)، ثلاث رسائل فی الاعجاز، قاهره، دارالمعارف.
۱۲. سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۹۱ش)، زبان قرآن و مسائل آن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۳. سیبیاک، تامس آلبرت (۱۳۹۱ش)، نشانه‌ها: درآمدی بر نشانه‌شناسی، مترجم محسن نوبخت، تهران، علمی.
۱۴. سیدرضی، ابوالحسن محمد بن الحسین (۱۴۰۶ق)، تلخیص البیان فی مجازات القرآن، بیروت، عالم الکتب.
۱۵. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۳۸۰ش)، الاتقان فی علوم القرآن، مترجم مهدی حائری قزوینی، تهران: امیرکبیر.
۱۶. صافی، محمود بن عبدالرحیم (۱۴۱۸ق)، الجدول فی الاعراب القرآن، بیروت، دارالرشید.
۱۷. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴ش)، تفسیر المیزان، مترجم: محمدباقر موسوی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ق)، جوامع الجامع، قم، حوزه علمیه قم.
۱۹. _____، _____ (بی تا)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجم حسین نوری همدانی، تهران، فراهانی.
۲۰. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، مترجم احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی التفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

۲۲. قائمی نیا، علیرضا (۱۳۹۳ش)، بیولوژی نص، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۳. قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۱ش)، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. کوثری، مسعود (۱۳۸۷)، نشانه‌شناسی رسانه‌های جمعی، رسانه، سال نوزدهم، شماره ۱.
۲۵. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش)، التحقيق في كلمات القرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۱ش)، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۲۷. نظری، علی، افتخار، لطفی (۱۳۹۲ش)، «سوره مبارکه الرحمن از منظر سبک‌شناسی»، دومین همایش ملی اعجاز قرآن، دانشگاه شهید بهشتی